۱۰

۱۳۲۶
در ... سنه
[illegible]
معتضد الدوله

جهت رسیدن مردان خدا [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

مردان خدا ز خاکدان دگرند
مرغان هوا ز آشیان دگرند
منگر تو ازین چشم بدیشان کایشان
فارغ ز دو کون و در مکان دگرند

جهت گشایش کارها پانزده مرتبه بخوانند

ای خالق ذو الجلال ای بار خدای
تا چند روم در بدر و جای بجای
یا خانهٔ امید مرا در بربند
یا قفل مهمات مرا در بگشای

جهت برآمدن حاجت پنج مرتبه بخوانند

یا من بک حاجتی و روحی بیدیک

عن غیرک اعرضت و اقبلت علیک

مالی عمل صالح استظهر به

قد جئتک راجیا توکلت علیک

بجهت مهمات خود را بخدا واگذاشتن

الله بفریاد من بیکس رس

لطف و کرمت یار من بیکس بس

هر کس بکسی و حضرتی مینازد

جز حضرت تو ندارد این بیکس کس

بجهة برطرف شدن گناهان بسیار بخوان

افعال بدم ز خلق پنهان میکن

دشوار جهان بدلم آسان میکن

امروز خوشم بدار و فردا با من

آنچه از کرم تو میسزد آن بکن

مطابق لا تقنطوا من رحمة الله صد مرتبه بخوانند

یارب بگشا گره ز کار من زار

رحمی که ز خلق عاجزم در همه کار

جز درگه تو کی بودم درگاهی

محروم ازین در مکنم یا غفار

جهت دفع جمیع امراض و علل مزمن بخوانند

ای در صفت ذات تو حیران که و مه

از جمله مخلصان خدمت درگه تو به

علت تو پدید آری و شفا هم دهی

یارب تو بفضل خویشتن ستان و ده

بجهة آمدن باران بهمین آن رباعی را بخواند

یارب سبب حیات حیوان بفرست

از خوان کرم نعمت الوان بفرست

از بهر لب تشنه اطفال نبات

از دایه ابر شیر باران بفرست

با عجز وانکسار بجهة تخفیف گناهان بخواند

گر من گنه جمله جهان کردستم

عفو تو امید هست که گیرد دستم

گفتی که بروز عجز دستت گیرم

عاجزتر از این مخواه کاکنون هستم

بجهة حفظ از مار و عقرب هر شب بخواند

بستم دم مار و نیش عقرب بستم

بیش و دو شان بیکدگر پیوستیم

شیخ قرینا قترینا قرینی

بر نوح نبی سلام کردم رستیم

[illegible]

یارب ز دو کون بی نیازم گردان

از افسر فقر سرفرازم گردان

در راه طلب محرم رازم گردان

د راهی که نه سوی تست بازم گردان

[illegible]

دارم گنهی ز قطره باران بیش

از شرم گنه فکنده ام سر در پیش

آواز آمد که غم مخور ای درویش

تو در خور خود کنی و ما در خور خویش

بعد از نماز صبح این رباعی را بخواند

یا رب ز گناه زشت خود منفعلم

از فعل بد و خوی بد خود خجلم

فیضی بدلم ز عالم قدس رسان

تا محو شود خیال باطل ز دلم

جهت وسعت رزق و دفع عسرت بخواند

یا رب ز قناعتم توانگر گردان

وز نور یقین دلم منور گردان

احوال من سوخته سرگردان

بی منت مخلوق میسر گردان

جهت گشایش کارهای مشکل بخواند

ای آنکه بملک خویش پاینده توئی

در ظلمت شب صبح نماینده توئی

کار من بیچاره تبه شد

بگشای خدایا که گشاینده توئی

تتمه درد غربت غنی نخواند که رفع شود

ای جمله بیکسان عالم را کس

یکجو کرمت تمام عالم را بس

من بیکسم و تو بیکسان را یاری

یارب تو بفریاد من بیکس رس

تم الکتاب بعون الله تعالی

حرره الفقیر الحقیر رضا ادیب الشیرازی غفر له ۱۳۰۵